

تجلی ادبیات در سخنان امام رضا علیه السلام

حدیث، سخنی از پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام است که ضمن دربرداشتن توصیه و پیامی دینی و اخلاقی در قالبی کوتاه بیان می‌شود. این سخنان با سرمشق گرفتن از قرآن کریم، ذخیره‌ی پرفروغ ادبیات به حساب می‌آید.

از مصادیق این سخنوری، کلام امام رضا علیه السلام می‌باشد که از گوهرهای ناب ادبیات اسلامی به شمار می‌آید. سخنان ایشان از میان انواع ادبی مختلف شامل احادیث هنری، دعا، زیارت، خطبه، توصیه، مناظره و شعر می‌شود.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به بررسی جلوه‌ها و زیبایی‌های ادبی حدیث‌های امام رضا علیه السلام با تکیه بر چهار عنصر عمل ادبی یعنی خیال، عاطفه، اندیشه و اسلوب می‌پردازد. نتایج این تحقیق موردی نشان می‌دهد که عناصر تشکیل دهنده‌ی اثر ادبی با نهایت ظرافت و مهارت در این گونه ادبی به کار رفته است و عواطف بیشتر به رنگ رغبت و ترس است و تشبیهات و سجع و جناس بر زیبایی آن افزوده است.

کلیدواژه‌ها: امام رضا علیه السلام، احادیث هنری، اندیشه، عاطفه، خیال، اسلوب

خلیل پروینی

دانشیار

دانشگاه تربیت مدرس

parvini@modares.ac.ir

سمیه ثامنیه (نویسنده‌ی مسئول)

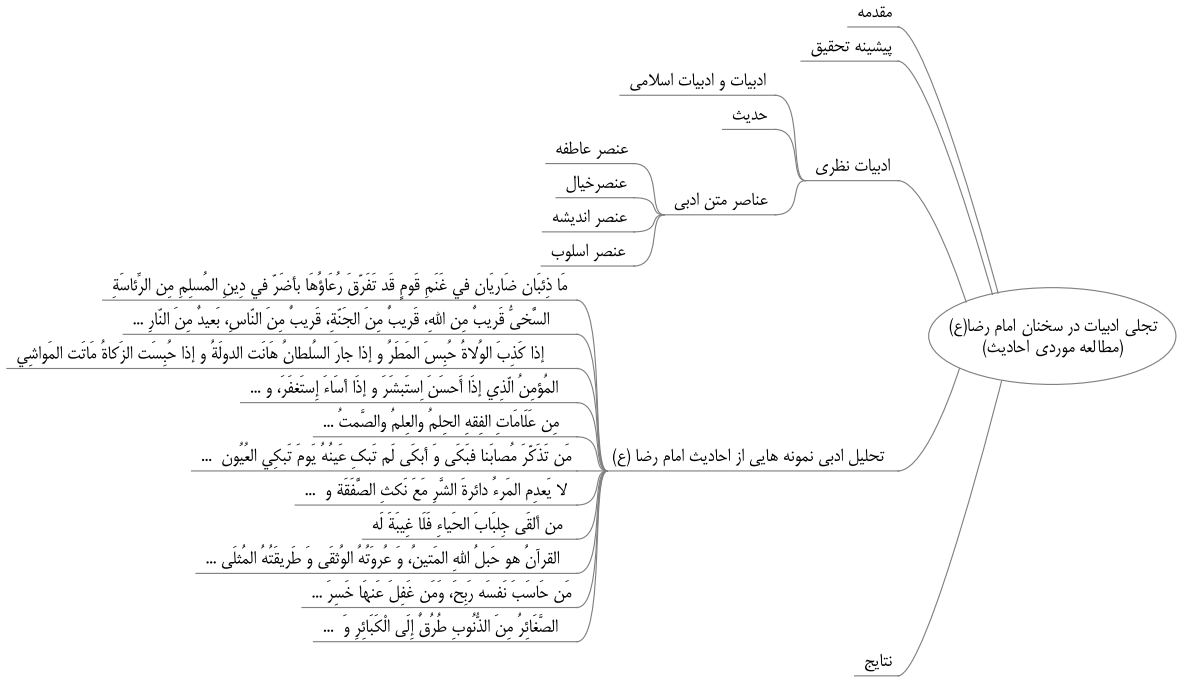
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی

دانشگاه تربیت مدرس

so.sameni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۳



مقدمه

ادبیات، سخن هنرمندانه و زیبایی در شعر و نثر است که در خواننده اثر گذاشته، عواطف او را برمی‌انگیزد و روح او را در عالم خیال به پرواز در می‌آورد؛ به عبارتی دیگر ادبیات، کلامی است که معنایی غیر از معنی اصلی و ظاهری دارد و به زنجیر کشیدن الفاظ است به شکلی که با روش غیرمستقیم، آنچه را که در توان دارد بیان می‌کند. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۵۷)

نمونه‌ی والای این نوع سخن ادیبانه در قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، ظهور می‌یابد و پس از آن پیامبر گرامی اسلام ﷺ و اولیای دین علیهم‌السلام از این منبع نورانی الهام گرفته و سخنان نغز و لطیفی ایراد فرموده‌اند. چنان‌که امام علی علیه‌السلام فرمود: «أَنَا لِأَمْرَاءِ الْكَلَامِ، وَفِينَا تَنْشَبَتْ عُرُوقُهُ، وَ عَلَيْنَا تَهَدَلَتْ غُصُونُهُ». (ابن شعبه حرّانی، ۱۴۰۴ق، ص ۷)

در همین راستا، ادبیات از زمان ظهور اسلام در مسیر جدیدی قرار گرفت که با عنوان ادبیات اسلامی شناخته می‌گردد و از مهم‌ترین وظایف ادبیات اسلامی را می‌توان انتشار هدایت و برقراری حق، به سعادت رسانیدن انسان و امنیت و آرامش او، بیان تجربیات انسانی که الگوی دیگران باشد. عمق بخشیدن به عقاید اسلامی در زندگی، مبارزه با ادبیات فاسد و ... دانست. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۴۰)

امام رضا علیه‌السلام نیز همچون سایر امامان علیهم‌السلام در راستای رسالت خود و هدایت مردم از بیانی زیبا برای بیان اهدافشان سود می‌جستند و ادبیات را ابزاری قرار داده بودند تا بر اثرگذاری کلامشان بیافزایند و آثاری عمیق و ماندگار بر روح و جان مردم باقی بگذارند. سخنان ایشان گونه‌های ادبی مختلف از جمله حدیث، دعا، مناظره، توصیه، خطبه، زیارت، نامه

و شعر را دربرمی‌گیرد. احادیث که نسبت به سایر سخنان ایشان از فراوانی بیشتری برخوردار است در قالب موضوعات مختلف مانند: توحید، عقل و علم، ایمان و کفر، امامت و نبوت، اخلاق و رفتار و ... ظهور یافته است. در این پژوهش از میان انواع ادبی مختلف در سخنان ایشان، ۱۱ حدیث از احادیث ایشان که جنبه‌های ادبی در آن نمود بیشتری یافته است، انتخاب گردید. منبع مورد استفاده جهت استخراج احادیث، کتاب مسند الامام الرضا علیه السلام نوشته‌ی عزیزالله عطاردی است که به جمع آوری سخنان امام رضا علیه السلام از کتاب‌های مختلف پرداخته‌اند، سپس با مراجعه به مراجع اصلی، احادیث از این مراجع نقل گردید. از آنجایی که خلأ پژوهش ادبی در سخنان امام رضا علیه السلام احساس گردید، سعی بر آن قرار گرفت که احادیث ایشان به دلیل فراوانی آن، طبق روش توصیفی تحلیلی براساس عناصر چهارگانه ادبیات که شامل اندیشه، عاطفه، خیال و اسلوب می‌گردد، بررسی شود.

پیشینه‌ی تحقیق

پژوهش‌های ادبی متعددی در احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت علیهم السلام انجام گرفته است. از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه‌ی «الاحادیث القدسیة - دراسة بلاغیة» نوشته‌ی مروة ابراهیم شعبان قوتة که در آن به بررسی احادیث از لحاظ علم معانی، بیان و بدیع پرداخته است. مقاله‌ی «جایگاه علمی ادبیات در آثار امام صادق علیه السلام، نوشته‌ی خلیل پروینی و عیسی متقی زاده و فاطمه توانا که در آن دو نمونه از توصیه‌های امام صادق علیه السلام از جهت عناصر چهارگانه ادبی بررسی شده است. و مقاله «جلوه‌های ادبی و هنری در چند حدیث» نوشته محمدرضا بمانیان که به بررسی موسیقی، تصویر و ساختار به عنوان عوامل تشکیل دهنده‌ی ادبی و هنری در چند حدیث از امام علی و امام صادق علیهم السلام پرداخته است. اما پژوهش ادبی در سخنان امام رضا علیه السلام بسیار اندک است؛ به طوری که تنها به یک نمونه دست یافتیم و آن کتاب «تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی» نوشته‌ی دکتر محمود بستانی است که در آن به تحلیل چند مصداق از احادیث هنری و یک مصداق از خاطره‌های امام علیه السلام پرداخته است و از جنبه‌های هنری (ایقاع، شکل، بنا، لفظ) و جنبه‌های فکری (فلسفی، اخلاقی و اجتماعی) این نمونه‌ها را بررسی کرده است. با وجود این که امام رضا علیه السلام میراثی عظیم به جای نهاده است، اما همان‌طور که روشن گردید این میراث، از لحاظ ادبی و هنری مورد توجه

پژوهشگران قرار نگرفته است و خلایی بزرگ در این زمینه وجود دارد، بنابراین در این مقاله سعی بر آن است که با بررسی تعدادی از احادیث امام به عنوان نمونه، میزان اندکی از این نقص جبران گردد.

ادبیات و ادبیات اسلامی

«شوقی ضیف» ادبیات را کلام بلیغی می‌داند که هدف از آن اثرگذاری در عاطفه خواننده و شنونده است، چه آن کلام بلیغ، شعر باشد و چه نثر. (بی‌تا، ص ۷) و در کتاب تاریخ الادب العربی آمده است: ادبیات همان مجموعه آثار نوشته شده‌ای است که عقل انسانی در آن، با شیوه‌ی نگارش یا هنر نویسندگی آشکار می‌شود و در ادامه بیان می‌کند که ادبیات، هنری است مانند سایر هنرها که در به صحنه و تصویر کشیدن دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها از نظر جمال و زیبایی می‌پردازد. (فاخوری، ۱۳۸۶ش، ص ۲۸) و «انیس المقدسی» تعریفی زیبا از ادب ارائه می‌دهد و بیان می‌دارد که ادبیات حقیقی از تجربه‌ی عام انسانی جدا نمی‌شود و هنرمند ادبی کسی است که می‌تواند این تجربه را موسیقی‌وار نشان دهد و احساسات را برانگیزد و خیال را در دیگران بیدار کند؛ سپس آن‌ها را به طرب بیافکند و افق تفکر و تخیل را در برابر آن‌ها وسعت دهد. (مقدسی، ۱۹۸۱م، ص ۱۲)

بنابراین برای آن که اثری به عنوان اثر ادبی نام‌گذاری شود، لازم است که ادیب، اندیشه و افکار مورد نظر خود را در قالبی هنری بریزد و خواننده را در احساسات و عواطف خود از محبت و شادی و گذشت گرفته تا خشم و کینه و نفرت شریک کرده و با ارائه‌ی تصاویری زیبا و دل‌پذیر حواس او را در عالم خیال به پرواز درآورد و اثری ماندگار و عمیق بر وجود او حک نماید.

یکی از انواع ادبیات، ادبیات اسلامی است که ثمره‌ی تأثیر متقابل نیروهای مؤثر ایمان و توحید است و ادبیات، آن را به شکلی غنی و بارور نشان می‌دهد و زیبایی آن نتیجه درخشش و واکنش بین ویژگی‌های ایمانی و فنی است، میدان و وسعت آن، آفاق هستی، زندگی، انسان، دنیا و آخرت است، رسالتش الهی است، در جهت اهداف ربّانی و الهی تلاش می‌کند و در ساختن تمدنی که باور مطلق به خداوند است شریک است. (نحوی، ۱۴۲۴ق، ص ۷۳-۷۴)

و تفاوت بین ادبیات اسلامی و غیر اسلامی در این است که بنیان ادبیات اسلامی بر پایه ارتقای روحی و فکری و رفتاری انسان طبق تعالیم اسلام استوار است و هدف از آن این است که به تعالی انسان کمک نماید و ادبیات اسلامی در انواع مختلفی مانند: شعر، داستان، نمایش‌نامه، که بین ادبیات اسلامی و دیگر انواع ادبیات مشترک است و زیارت، خطبه، حدیث، مناظره، نامه، دعا، توصیه که اختصاص به این نوع ادبیات دارد ظهور می‌یابد، که از میان این انواع به حدیث می‌پردازیم.

ابوهلال عسکری معتقد است که حدیث در اصل آن چیزی است که به وسیله‌ی آن از خودت خبر می‌دهی بدون آن که آن را به دیگری اسناد دهی و حدیث نامیده شده است. بدین دلیل که چیزی بر آن مقدم نبوده است و آنچه برایت اتفاق افتاده از آن سخن گفتی. (عسکری، ۱۳۵۳ق، ص ۲۸)

بعضی از علما در حدیث، معنای جدید بودن را احساس کردند و آن را بر آن چه مقابل قدیم است، اطلاق کردند و منظور آنان از قدیم کتاب خداست و مقصود از جدید آن چه به پیامبر صلی الله علیه و آله منسوب است. (صالح، ۱۹۹۹م، ص ۵)

حدیث در اصطلاح محدثان بر قول و فعل و تقریر منسوب به معصوم اطلاق می‌گردد. (أنیس، ۱۴۱۰ق، ص ۱۶۰) و در اصطلاح هنری و ادبی، تقریر یا توصیه‌ای فقهی، اخلاقی یا فکری است که در خلال کلمات محدودی بیان می‌شود و در بسیاری موارد به بیان غیرمستقیم مفاهیمی می‌پردازد که شارع، رساندن آن به خواننده را قصد کرده است. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۱۸۳)

حدیث، شکلی ادبی است که از جنبه‌های خارجی به کوتاهی معروف است به طوری که از کلمات معدودی تجاوز نمی‌کند و از جنبه‌ی موضوع، توصیه، نصیحت یا بیانی برای حقیقتی از حقایق مختلف زندگی است، به زبانی فنی نوشته می‌شود و بر دو عنصر (ایقاع یا موسیقی و تصویر) که در واقع بارزترین عناصری هستند که تعبیر علمی و عادی را از تعبیر و بیان فنی جدا می‌سازد، تکیه دارد. (همو، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۰) پس استفاده از زبان ادبی و هنری از ویژگی‌های خاص در شکل‌گیری حدیث است.

عناصر متن ادبی

ناقدان و ادیبان برای متن ادبی چهار ویژگی را لازم می‌دانند و در واقع این چهار عنصر را اجزای تشکیل‌دهنده‌ی متن ادبی می‌دانند که بدون وجود آن‌ها ادبی بودن کلام تحقق پیدا نمی‌کند و این عناصر عبارتند از: فکر، عاطفه، خیال، اسلوب. در این میان عاطفه و خیال مختص متن ادبی است و اسلوب و فکر بین متن ادبی و غیر ادبی مشترک است.

یک اثر ادبی برای آن که به عنوان یک متن ادبی معرفی شود باید به طور طبیعی از مراحل چهارگانه فوق بگذرد:

الف) مرحله‌ی انفعال و تأثر درونی ادیب در برابر یک واقعیت خارجی (عنصر عاطفه)

ب) مرحله‌ی اندیشه (عنصر عقل و معنا)

ج) ایجاد ارتباط بین آن چیزی که در ذهن است با چیزهایی بیرونی از طریق تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و... (خیال)

د) عرضه‌ی خارجی (عنصر اسلوب و تعبیر یا شیوه بیان) (پروینی، ۱۳۸۰ش، ص ۱۳)

که به اختصار به شرح هریک از این عناصر می‌پردازیم.

الف) عنصر عاطفه

عاطفه، یکی از اساسی‌ترین ارکان تشکیل‌دهنده‌ی یک اثر ادبی است، شاید هم مهم‌ترین رکن باشد. (امین، ۱۹۶۷م، ص ۱۴۴) و عاطفه ابزار ادبیات است، ادبیات از احساس نویسنده و تأثیرپذیری او حاصل می‌شود و احساس خواننده را برمی‌انگیزد و به ثبت دقیق‌ترین امور زندگی و عمیق‌ترین آن می‌پردازد. بنابراین عاطفه نسبت به ادیب محل برانگیختن اندیشه و تقویت اثرش است و برای خواننده پژوهشی است که در وجودش احساسات را می‌شکافد و برای اثر ادبی رایحه خوشبو و درخشش فریبنده آن است، پس آنچه از عاطفه سرچشمه نمی‌گیرد و عاطفه را بر نمی‌انگیزد ادبیات نامیده نمی‌شود. (محبوب، ۲۰۰۶م، ص ۱۵۷)

پس در واقع عاطفه، انفعال و تأثر روحی منظمی است که درباره‌ی شخص یا شیء یا معنی معینی به وجود می‌آید. پس اگر انگیزه‌ی شخص راضی‌کننده باشد در روح و نفسش احساسات مسرت بخش و لذت بخشی را به وجود می‌آورد، و اگر انگیزه‌ی شخص پوچ و بی هدف باشد در وی احساسات دردناک و تلخی را به وجود خواهد آورد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۰۱)

به نظر می‌رسد که نمود عواطفی چون غم و شادی، مهر و کین، عشق و نفرت، تکبر و تواضع در متن ادبی باعث برانگیختن انگیزه‌ی خواننده برای بهره بردن از اثر ادبی می‌گردد و نویسنده سعی می‌نماید احساسات خود را همان گونه که تجربه کرده است به خواننده منتقل کند و بدین وسیله او را در تجربه‌های خود سهیم سازد.

ب) عنصر خیال

عنصر خیال، توانایی دیدن آنچه دیده نمی‌شود، حاضر کردن آنچه موجود نیست، ایجاد الفت و رابطه بین صحنه‌ها و منظره‌هاست به گونه‌ای که بر خواننده اثرگذار باشد، او را در دید و نوع نگاه ادیب شریک کند و به جهانی غیر از جهان واقعی‌اش منتقل نماید. (ابوحاقه، ۱۹۹۶م، ص ۲۹۶) و همان‌طور که عتیق می‌گوید: نیرویی است که در معانی داخل می‌شود تا صورت‌های جدیدی از این معانی ایجاد کند. و این نیرو تنها تصاویر را از عنصرهایی می‌سازد که نفس انسان آن را از طریق احساس یا وجدان دریافت کرده است. پس امکان ندارد که چیزی از عناصری بسازد که خیال‌پرداز شناختی نسبت به آن ندارد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۱۹)

خیال، مهم‌ترین عنصری است که در ادبیات با آن روبرو می‌شویم چرا که ادبیات بر آن تکیه دارد و از آن به عنوان مخرجی برای نشان دادن اندیشه و عواطف و سازمان دهنده‌ی آن دو استفاده می‌کند. (ضیف، بی‌تا، ص ۲۲) بنابراین، این عنصر ادبی بی‌ارتباط با عنصر اول یعنی عاطفه که شرح آن گذشت، نیست. یعنی اگر عاطفه‌ی متن ادبی قوی باشد نیازمند خیالی قوی نیز هست تا به وسیله‌ی آن بیان شود و اثرگذار باشد و در نتیجه هر کدام از این دو اگر ضعیف باشند باعث ضعف دیگری خواهند شد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۱۸)

خیال، نقش مهمی در زیبایی و اثرگذاری اثر ادبی ایجاد می‌نماید و خیال‌پردازی در متن است که باعث تفاوت میان ادبیات عادی و ادبیات مترقی و پیشرفته می‌گردد.

ج) عنصر اندیشه

در دل متون ادبی و غیر ادبی، حقایق و اندیشه‌ها و افکاری نهفته است که از جهان بینی و نگرش خاص نویسنده یا ادیب مورد نظر نشأت می‌گیرد و او این افکار و اندیشه‌ها را در قالب الفاظ و کلمات و تعابیر ویژه‌ی خود به مخاطب عرضه می‌دارد. (محدثی، ۱۳۶۵ش، ص ۵۰)

یا در تعریفی دیگر داریم: عنصر اندیشه که عنصر عقلی نیز نامیده می‌شود، معانی، اندیشه‌ها، برهان و دلائل منطقی، نتیجه‌گیری‌ها، مقایسه‌ها و حرکات ذهن را دربرمی‌گیرد به هر نوعی که باشد، چه در شعر و چه در نثر. (ابوحاقه، ۱۹۹۶م، ص ۲۸۲)

در ادبیات متعهد اسلامی آن چه که در درجه‌ی نخست اهمیت قرار دارد، عنصر معنا و فکر است و ادبیاتی قابل تحسین است که تمام عناصر آن در خدمت اعتلا و توضیح این اندیشه باشد و راه را برای تأثیر گذاری و تحریک عواطف و به پرواز درآوردن خیال‌ها در این راستا هموار کند و به عبارتی هنر با تمام اجزا و عناصرش در خدمت انسانیت انسان باشد. (بستانی، ۱۳۷۱ش، ص ۴۰)

البته ناگفته نماند ارزش اندیشه و افکار متون نسبت به هم متفاوت است. به عنوان مثال: کتاب‌های نقدی و کتاب‌های تاریخ ادبی و حکمت و امثال آن از ارزش معنایی و فکری بالایی برخوردارند، زیرا هدف از نوشتن آن‌ها لذت و برانگیختن عواطف نیست، بلکه بیان حقیقت‌ها و بیان معانی به شکل واضح و دقیق از اهداف اولیه‌ی آن‌ها می‌باشد. (عتیق، ۱۹۷۲م، ص ۱۳۳)

د) عنصر اسلوب

اسلوب، طریقه و روشی است که نویسنده از آن برای بیان اندیشه‌اش استفاده می‌کند و آن، باعث تمایز هر نویسنده از نویسنده‌ای دیگر می‌شود، به‌ویژه در انتخاب مفردات، ساختن عبارات، تشبیهات و ایقاع‌ها (عبدالنور، ۱۹۸۴م، ص ۲۰)

عنصر اسلوب یا تعبیر شامل معیارهایی هم‌چون انتخاب کلمات، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف، آهنگ و دیگر الگوهای صوتی می‌باشد. به عبارت دیگر سبک از دو عنصر تشکیل شده است:
 اول: فکر و اندیشه‌ای که باید بیان شود؛ دوم: فردیت نویسنده و میزان مهارت او در بیان اندیشه. (ابوحاقه، ۱۹۹۶م، ص ۳۰۱-۳۰۲)

اسلوب صفات متفاوتی دارد. مانند: مختصر، متعادل، آسان، پیچیده و مانند آن، و می‌توان این صفات را بر اساس اهدافی که سازندگان اسلوب آن را قصد می‌کنند، به سه مرجع ارجاع داد. اول: وضوح به قصد فهماندن، دوم: قوت به قصد اثرگذاری، و سوم: زیبایی به قصد بهره بردن یا خوشحال نمودن (شایب، ۲۰۰۳م، ص ۱۸۵)
 از آن‌چه بیان گردید روشن می‌گردد که عنصر اسلوب همان شیوه و روشی است که نویسنده برای بیان کلام خود برمی‌گزیند و قالبی است که اندیشه در آن ریخته می‌شود و به زیور خیال و عاطفه آراسته می‌گردد، پس اسلوب همان جلوه‌ی بیرونی و خارجی یک اثر است که سایر عناصر تحت لوای آن قرار می‌گیرند.

تحلیل ادبی نمونه‌هایی از احادیث امام رضا علیه السلام

عطاردی، احادیث امام رضا علیه السلام را از کتاب‌های مختلف گردآوری نموده است که احادیث ذیل از کتاب‌های ارزشمندی چون عیون أخبار الرضا علیه السلام نوشته‌ی شیخ صدوق رحمته الله، بحارالأنوار نوشته‌ی علامه مجلسی رحمته الله، الکافی نوشته‌ی شیخ کلینی رحمته الله، امالی نگاشته‌ی شیخ طوسی رحمته الله و اختصاص نگاشته‌ی شیخ مفید رحمته الله نقل می‌گردد و در این قسمت به بررسی ادبی پاره‌ای از این احادیث بر مبنای چهار عنصر ادبی ذکر شده می‌پردازیم.

• «عن أبي الحسن عليه السلام أنه ذكر رجلاً فقال، إنه يحب الرئاسة، فقال، ما ذئبان ضاريان في غنمٍ قد تفرَّق رعاؤها بأصرّ في دين المسلم من الرئاسة». (کلینی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۷۳) یعنی: دو گرگ درنده در میان گله گوسفند قومی که چوپانان آن پراکنده شده اند زیان‌بارتر از ریاست در دین مسلمان نیستند.
 در این حدیث امام رضا علیه السلام علاقه‌مندی و حب به ریاست را نکوهش و ضرر آن را از خسارتی که دو گرگ درنده به گله وارد می‌کنند، بیشتر می‌دانند.

خواننده با قرائت این حدیث به ضررهای عشق به ریاست آگاهی پیدا می‌کند و حس کراهت و بیزاری نسبت به آن وجودش را فرا می‌گیرد.

با دقت و تأمل در این حدیث می‌توان تشبیه پنهان زیبایی را در آن یافت. تصویر دو گرگی را که به گله‌ی گوسفندی حمله می‌کنند در حالی که چوپانان آن نیستند به ضرر دوست داشتن ریاست تشبیه کرده است و حتی با به کار بردن اسم تفضیل (أضر) ضرر علاقه به ریاست را بیشتر از ضرر این دو گرگ دانسته شده است، و با بهره‌گیری از این تصویر، مفهوم زیان‌بار حب ریاست به صورت حسّی و ملموس ترسیم شده است.

به کار بردن دو گرگ به جای یک گرگ، و عدم وجود چوپانان، دقت امام علیه السلام را در محقق کردن هدف خویش نشان می‌دهد زیرا دو گرگ، گله را احاطه کرده و از آنجایی که چوپانان نیز نیستند به راحتی به گله حمله می‌کنند و گوسفندان را می‌کشند و از بین حیوانات گرگ انتخاب شده است، زیرا گرگ حیوانی درنده و بی‌رحم است که حتی اگر گرسنه هم نباشد شکارش را از بین می‌برد. به کاربردن جمله‌ی خبری مقید به نفی (ما) و افعال تفضیل (أضر) در شکل‌گیری این تشبیه نقش مهمی بر عهده داشته‌اند. از میان فنون بدیعی مراعات نظیر بین ذئب، غنم و رعاء مشاهده می‌شود؛ تکرار حرف (ق) هم محل تأمل است.

● «سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ، السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ، وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ قَالَ وَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ، السَّخَاءُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ أَغْصَانُهَا فِي الدُّنْيَا، مَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». (صدوق، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۵) یعنی: بخشنده به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، به مردم نزدیک است، از آتش دور است و بخیل از بهشت دور است، از مردم دور است، به آتش نزدیک است و بخشش درختی در بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا است، هرکس به شاخه‌ای از شاخه‌های آن آویزان شود به بهشت داخل می‌شود.

بخشش، صفت پسندیده‌ای است که به صورت درختی که ریشه در بهشت دارد و شاخه‌های آن در دنیا است، مجسم می‌گردد و سخاوت انسان را به خدا، بهشت و مردم نزدیک کرده و از آتش جهنم دور می‌کند و در مقابل آن بخشش، بخل و خساست قرار دارد که انسان را از خدا و مردم دور کرده و به جهنم نزدیک می‌نماید.

در مورد عاطفه‌ی آن باید گفت که دو نوع احساس در این حدیث با هم آمیخته می‌شود. از یک سو، احساس شور و اشتیاق برای بخشندگی در شنونده نمایان می‌شود چرا که بخشش راه را برای قرب به خدا و ورود به بهشت هموار

می‌کند و از سوی دیگر، سعی می‌کند از بخل و خساست دوری کند زیرا که بخل راه ورود به آتش جهنم را فراهم می‌کند. بنابراین حس اشتیاق و اکراه، حب و بغض در کنار هم قرار می‌گیرند.

اما تصویری که امام علیه السلام در این حدیث ترسیم می‌کند، تصویر سخاوت است که هم‌چون درختی در بهشت است که شاخه‌های آن در دنیا آویزان است، و هرکس که بخشش کند گویا به شاخه‌های این درخت چنگ می‌زند و از آن بالا می‌رود تا به بهشت داخل شود. پس یکی از راه‌های رسیدن به بهشت، بخشش در دنیا است که با این تشبیه در برابر دیدگان خواننده، عینی شده است.

از عواملی که به سازماندهی حدیث کمک نموده است، تکرار کلمه‌ی قریب و بعید است که اطناب محسوب می‌شود و از آن با عنوان تردید یاد می‌شود. بدین معنی که قریب که ابتدا با کلمه (الله) به کار رفته است به چرخش درمی‌آید و متعلق برای دیگر کلمات مانند: (الجنة) و (الناس) هم قرار می‌گیرد و در مورد کلمه‌ی بعید هم، چنین است و همین چرخش باعث ایجاد تصویری متقابل بین بخشنده و بخیل شده است. کلمه‌ی (السخی و البخیل) در جملات بعد حذف شده است که وجود قرینه، سبب آن می‌باشد و تکرار حروف (ن) و (ب) و حروف مد (ا) و (ی) و موازنه بین عبارات و سجع متوازی بین قریب و بعید به موسیقی سخن افزوده است، و ضمناً تضاد بین کلمات (قریب و بعید)، (الجنة و النار) وجود دارد.

• «عن الرضا علی بن موسی علیهما السلام قال إذا كَذِبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطْرُ وَإِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ وَإِذَا حُبِسَتِ الزَّكَاةُ مَاتَتِ الْمَوَاسِي». (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹) یعنی: اگر فرمانروایان و والیان دروغ گویند، باران نبارد و اگر سلطان و حاکم ستم ورزد، حکومت از هم بپاشد و اگر از زکات خودداری شود، چارپایان بمیرند. امام رضا علیه السلام نتیجه‌ی دروغ‌گویی والیان و بزرگان جامعه را قطع شدن نعمت‌ها و نتیجه‌ی ظلم و ستم پادشاه و زمامدار را، سقوط حکومتش و نتیجه‌ی عدم پرداخت زکات را مرگ چارپایان و عدم سوددهی آنان می‌دانند. عبارت اول و دوم حدیث، زمامداران را از دروغ و ستم برحذر می‌دارد و رعب و وحشت در دل آنان ایجاد می‌کند و برای فزونی یافتن نعمت‌ها و عدم قحطی و خشکسالی، صداقت و راستگویی والیان و در استمرار حکومت، برپایی عدالت را امری ضروری معرفی می‌نماید و در عبارت سوم مردم را به پرداخت زکات اموالشان تشویق می‌کند و عاقبت عدم پرداخت آن را ناخوشایند توصیف می‌کند.

در این حدیث، دو تصویر استعاری زیبا به کار برده شده است: در ابتدا عدم باریدن باران به حبس کردن آن تشبیه شده است. گویا باران زندانی در بند است و اجازه‌ی خروج و بارش به او داده نمی‌شود. در ادامه نیز عدم پرداخت زکات به حبس و زندانی کردن آن تشبیه شده است و از آن جایی که این استعاره‌ها در فعل به کار رفته‌اند از نوع تبعیه به حساب می‌آیند.

از لحاظ ساختاری نیز جملات شرطیه و جملات کوتاه حدیث را تشکیل می‌دهد، و ادات شرط (إذا) با فعل ماضی به کار رفته است زیرا که یقین به وقوع جواب شرط وجود دارد، و هر سه جمله با حرف عطف (واو) به هم متصل شده‌اند که دلیل آن هم به مشترک بودن جملات از لحاظ خبری برمی‌گردد.

• «قال الرضا عليه السلام، المؤمنُ الذي إذا أحسن استبشرَ وإذا أساء استغفرَ، والمسلمُ الذي يسلم المسلمون من لسانه ويده، ليس منا من لم يَأْمَن جاره بوائقه». (صدوق، ۱۳۷۹ق، ج ۲، ص ۲۷) یعنی: مؤمن کسی است که هنگامی که نیکی کند شاد می‌شود و هنگامی که بدی کند، طلب آمرزش می‌کند و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امنیت باشند و کسی که همسایه‌اش از مصیبت‌های او در امان نباشد از ما نیست. در این حدیث امام رضا علیه السلام از ویژگی‌های انسان مؤمن و مسلمان سخن می‌گوید. انجام کارهای نیک باعث شادی و خوشحالی انسان مؤمن می‌شود و انجام کارهای ناپسند او را غمگین و ناراحت کرده و از خداوند متعال طلب آمرزش می‌کند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان از اذیت و آزار او در امان باشند.

از نظر عاطفه، این حدیث آمیزشی از حسّ اشتیاق و احتیاط را در شنونده ایجاد می‌کند. شادی مؤمن در هنگام نیکی، در واقع شکرگزاری او به خاطر ادای حق و انجام وظیفه است و استغفار دلالت بر لطافت قلب اوست چرا که در وجود او حس سرزنش‌گری وجود دارد که او را به خاطر انجام بدی‌ها سرزنش می‌کند، بنابراین پشیمان می‌گردد و درصدد جبران آن‌چه از دست داده است برمی‌آید. سپس ذکر ویژگی مسلمان نوعی ترس و لزوم احتیاط در رفتار و گفتار را در خواننده ایجاد می‌کند و این حس در پایان حدیث به اوج خود می‌رسد چرا که امام علیه السلام چنین افراد آزاررسانی را از دایره‌ی یاران و شیعیان خود خارج می‌کند.

امام علیه السلام در این حدیث تصویر مسلمانی را ارائه می‌دهد که مسلمانان دیگر از اذیت و آزارهای او چه جسمی باشد و چه زبانی، در امان هستند و این تصویری کنایی است که اسلام را از مطلق فرد آزار رسان نفی می‌کند.

و تغییر سیاق سخن از صیغه‌ی غائب (المسلم الذی) به صیغه‌ی متکلم (لیس منّا) که از آن با عنوان التفات نام برده می‌شود، سخن را از مقتضای ظاهر خارج کرده است و به تأکید بیشتر بر بازداشتن از آزار دیگران پرداخته است و همین تغییر سیاق موجب خروج از یکنواختی و برانگیختن توجه خواننده شده است؛ به‌کارگیری اسلوب شرط از ویژگی‌های سبکی این حدیث به شمار می‌آید و ذکر کردن صفت مسلمان بعد از مؤمن ذکر عام بعد از خاص است زیرا که مفهوم مسلمان گسترده‌تر از مؤمن می‌باشد و از نظر علم معانی از انواع اطناب به شمار می‌آید که به دلیل دربرداشتن مفهومی تازه، از نوع اطناب‌های مطلوب است. از صنایع بدیعی این حدیث می‌توان به تضاد بین کلمات (أحسن و أساء) و مراعات نظیر بین (لسان و ید) و اشتقاق بین کلمات (یسلم و المسلم) اشاره کرد، و از طرف دیگر فواصل مرصع بین کلمات استبشر و استغفر و تکرار حروف (س)، (ل)، و (م) باعث ایجاد موسیقی دلنوازی در کلام شده است.

• «قال أبو الحسن الرضا عليه السلام، من علامات الفقه الجلم والعلم والصمت؛ إن الصمت باب من أبواب الحكمة، إن الصمت يكسب المحبة، إنه دليل على كل خير». (کلینی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۷۳) یعنی: از نشانه‌های درک و فهم بردباری، علم و سکوت است، بی‌شک سکوت دری از درهای حکمت است، مسلماً سکوت مهر و محبت را به دست می‌آورد و حقیقتاً راهنمایی برای همه‌ی خوبی‌هاست.

نشانه‌های فقاقت طبق سخن امام رضا علیه السلام در سه چیز ظهور پیدا می‌کند: بردباری، علم و سکوت؛ و سکوت باعث دستیابی به حکمت و محبت و راهنمایی به سوی خوبی‌ها می‌شود.

عنصر عاطفه در خواننده اشتیاق به بردباری و علم و سکوت را بیدار می‌کند، به ویژه تمایلش برای سکوت کردن بیشتر می‌گردد، زیرا برای او حکمت و محبت و خیر و خوبی را به دنبال می‌آورد. و امام علیه السلام در واقع به مدح سکوت می‌پردازند و مسلمانان را به پرورش این صفات پسندیده در خویش دعوت می‌نمایند.

از تصویرهای این حدیث آن است که حکمت به مکانی تشبیه شده است که برای ورود به آن درهای متعددی وجود دارد یکی از درهای ورودی با سکوت نام‌گذاری شده است، بدین معنی که سکوت باعث دستیابی به حکمت در انسان می‌شود.

مقدم شدن خبر «من علامات الفقه» بر مبتدا، اشتیاق خواننده را برای شنیدن ادامه‌ی سخن بیشتر می‌کند و اسلوب قصر به شمار می‌آید، و تکرار حرف مشابه (ان) و کلمه‌ی (الصمت) اطناب محسوب می‌شود که هدف از آن تأکید بر اثرات مطلوب سکوت است، و احادیث دیگری نیز از امامان علیهم‌السلام در مدح سکوت وجود دارد که به سخن امام صادق علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم که فرمود: «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ ، يَا بُنَيَّ إِنْ كُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْكَلَامَ مِنْ فِضَّةٍ، فَإِنَّ السَّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ» (کلینی، ۲۰۰۷م، ج ۲، ص ۱۱۳-۱۱۴)

• «قال الرضا عليه السلام، من تذكّر مصابنا فبکی و أبکی لم تبک عینه يوم تبکی العيون و من جلس مجلساً یحیی فیہ أمرنا، لم یمت قلبه يوم تموت القلوب». (صدوق، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۲۶۴) یعنی: هرکس مصیبت‌های ما را ذکر کند، سپس بگرید و به گریه درآورد چشم او نمی‌گرید در روزی که چشم‌ها گریان است و هرکس در مجلسی بنشیند که در آن امر ما زنده می‌شود قلبش نمی‌میرد در روزی که قلب‌ها می‌میرد.

امام رضا علیه‌السلام در این حدیث، به فضیلت یادآوری ذکر امامان معصوم علیهم‌السلام و مصیبت‌هایی که بر ایشان وارد شده است و اهمیت گریستن بر آنان و زنده کردن یادشان اشاره می‌کند و مسلمانان را بشارت می‌دهند که در روز قیامت که انسان‌ها از شدت پشیمانی و حسرت می‌گیرند و راهی برای بازگشت به دنیا نمی‌یابند، زنده‌کنندگان یاد آنان سعادت‌مند و خوشحال خواهند بود.

عنصر عاطفه، به صورت واضحی در این حدیث امام علیه‌السلام ظهور می‌یابد. رنج‌ها و سختی‌هایی که امامان معصوم علیهم‌السلام در طول زندگی پر فراز و نشیب‌شان با آن مواجه شدند، احساس غم و اندوه را به خواننده منتقل می‌کند و مصیبت‌های ایشان را یادآوری به ذهن متبادر می‌کند. در این میان، حس متقابلی نیز خواننده را دربرمی‌گیرد و در خلال این حزن، احساس شادی و خوشحالی به او دست می‌دهد، زیرا امام رضا علیه‌السلام به دوستان اهل بیت، وعده‌ی خشنودی و رستگاری در آخرت داده است، چرا که آنان به واسطه‌ی دوستی با اهل بیت علیهم‌السلام و زنده کردن نام آنان و گریستن بر مصیبت‌های وارده بر خاندانشان، مورد شفاعت اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌گیرند و در آن روز از حسرت و پشیمانی در امانند.

اما از عناصر خیال در این حدیث می‌توان به دو عبارت (یوم تبکی العيون) و (یوم تموت القلوب) اشاره کرد که مقصود از این روزها، روز حسرت و پشیمانی و ندامت است زیرا که در آن روز گناهکاران نامه اعمالشان را با دست

چپ گرفته و راه رهایی ندارند و به یاد زندگی‌شان در نیا می‌افتند و حسرت می‌خورند. از دیگر تصویرهای خیالی به کاربردن فعل (یحیی) می‌باشد. به یاد آوردن نام امامان علیهم السلام به زنده کردن تشبیه شده است، گویا این که فراموشی یاد آنان مرگ و نیستی است و بدین طریق تصویر استعاری زیبایی پدید آمده است و از آنجایی که این استعاره در فعل به کار رفته، استعاره‌ی تبعیه محسوب می‌شود.

از لحاظ ساختاری به‌کارگیری دو فعل لازم و متعدی (بکی و ابکی) دلالت بر این می‌کند گریه کردن شخص به تنهایی کفایت نمی‌کند و گریاندن دیگران هم نقش مهمی در عدم گریستن در روز قیامت دارد. به کارگیری اسلوب شرط هم از دیگر ویژگی‌های ساختاری حدیث است و تکرار کلمات و تکرار حروف (ب)، (ک)، و (ی) در این حدیث موسیقی دلپذیری ایجاد کرده است. و از صنایع بدیعی تضاد (یحیی و یموت)، (لم تبک و تبکی) و اشتقاق بین صیغه‌های مختلف (بکی و جلس و مجلس، لم یمت و تموت، قلب و قلوب) و مراعات نظیر بین (عین و قلب) بهره گرفته شده است.

• «لا یَعدِمُ المَرءُ دَائرَةَ السُّوءِ مَعَ نَکْثِ الصَّفَقَةِ وَ لا یَعدِمُ تَعبِیلَ العُقُوبَةِ مَعَ ادِّراعِ البَغیِّ». (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۸، ص ۳۵۶) یعنی: انسان از دایره‌ی گرفتاری با پیمان شکنی رهایی نمی‌یابد و از تسریع مجازات با انجام ظلم در امان نیست.

انسان با پیمان شکنی از محصور شدن در شر و بدی در امان نمی‌نماند و با ظلم و ستم از پیش انداختن مجازات رهایی نمی‌یابد. در واقع این حدیث انسان را از پیمان شکنی و ظلم و ستم بر حذر می‌دارد.

امام رضا علیه السلام از دو تصویر زیبا برای بیان مقصود خود بهره می‌برند. در ابتدا شرّ و بدی را به دایره‌ای تشبیه می‌کنند که انسان را در خود محصور می‌کند و تشبیه بلیغ ایجاد می‌کنند و در ادامه‌ی ظلم و ستم را به لباسی تشبیه می‌کنند که ظالم آن را می‌پوشد و با حذف مشبیه به و ذکر لوازم آن تصویر استعاره‌ی کنایی را ترسیم می‌کنند.

فعل (لا یعدم) به خاطر تأکید بر معنا تکرار می‌شود و اتصال جمله‌ی دوم به جمله‌ی اول به وسیله‌ی (واو عطف) به دلیل مشترک بودن دو جمله در خبری بودن آن‌هاست.

• «من ألقى جِلبَابَ الحِیاءِ فَلَا غِیْبَةَ لَهُ» (مفید، بی‌تا، ص ۲۴۲) یعنی: هرکس چادر حیاء را کنار بزند، پس هیچ غیبتی برای او نیست.

در این حدیث کوتاه، امام علیه السلام سخن حکیمانه‌ای را بیان می‌کند که دربردارنده‌ی این مفهوم است که اگر کسی پرده‌داری کند و آشکارا در برابر مردم مرتکب گناه شود، غیبت از او جایز است. تظاهر به فسق و فجور این اجازه را صادر می‌کند.

در مورد عاطفه، می‌توان گفت که این حدیث انسان را از تظاهر به فسق و بی‌حیایی بر حذر می‌دارد، و به حیاء دعوت می‌کند.

تصویر زیبایی که به چشم می‌خورد از ترکیب اضافی (جلباب الحیاء) به وجود آمده است، که در آن شرم و حیاء به پوششی تشبیه شده است که اعمال ناپسند انسان را در پوشش قرار می‌دهد و از ظاهر نمودن آن در برابر مردم جلوگیری می‌نماید.

ساختار حدیث از جهت کوتاهی آن و به کارگیری جمله‌ی شرطیه قابل توجه است. هم‌چنین استفاده از لای نفی جنس باعث شده است که هر نوع غیبتی چه عملی باشد چه زبانی، غیبت محسوب نگردد.

• «ذَكَرَ الرِّضَاءُ علیه السلام يَوْمًا الْقُرْآنَ فَعَظَّمَ الْحُجَّةَ فِيهِ وَالْآيَاتِ وَالْمُعْجِزَةَ فِي نَظْمِهِ، قَالَ، الْقُرْآنُ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينِ، وَ عُرْوَتُهُ الْوُثْقَى وَ طَرِيقَتُهُ الْمُثَلَّى، الْمَوْدَى إِلَى الْجَنَّةِ، وَ الْمُنْجَى مِنَ النَّارِ لَا يُخْلَقُ عَلَى الْأَزْمِنَةِ، وَ لَا يَغْتُ عَلَى الْأَلْسِنَةِ، لِأَنَّهُ لَمْ يُجْعَلْ لَزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ، بَلْ جُعِلَ دَلِيلَ الْبَرْهَانِ، وَ الْحُجَّةَ عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ ﴿ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ، وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ، تَنْزِيلٍ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴾ (صدوق، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۳۷) یعنی: قرآن، همان ریسمان محکم الاهی است و دست‌آویز نیرومند و راه عالی اوست که به بهشت منتهی می‌شود و از آتش نجات می‌بخشد و در طول زمان کهنه نمی‌شود و بر زبان‌ها (تلاوتش) دشوار نمی‌شود، زیرا آن برای یک زمان غیر از زمان دیگر قرار داده نشده است، بلکه دلیل راهنما است و راهنمای هر انسانی است، و باطل از پیش رو و پشت سر در آن وارد نمی‌شود، و از جانب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است.

در این حدیث امام رضا علیه السلام به برشمردن فضایل قرآن پرداخته است و به ده مورد از آن اشاره می‌کند از جمله آن که قرآن ریسمان، راه و دست‌آویزی است که انسان را به سوی بهشت رهنمون می‌شود و او را از آتش جهنم نجات می‌دهد و این کتاب آسمانی در گذر زمان کهنه و غیر قابل استفاده نمی‌شود، زیرا پیام‌های آن برای تمامی انسان‌ها در تمامی زمان‌هاست و راهنمای هر انسانی است و باطل در آن راه ندارد، و از جانب خداوند حکیم نازل شده است.

امام علیه السلام با ذکر صفات قرآن کریم در واقع قصد دارند که مسلمانان را به خواندن و الگو قرار دادن و عمل کردن به آموزه‌های آن تشویق و ترغیب کنند.

تصویرهایی که باعث جلب توجه بیشتر در این حدیث می‌شود تشبیه قرآن به طناب استوار و دستگیره‌ی محکمی است که انسان را از افتادن در پرتگاه‌های گمراهی در امان نگه می‌دارد و شبیه راهی است که انسان را به بهشت رسانده و از جهنم دور می‌نماید، و شایسته ذکر است که که آن‌چه در تشبیه زیبایی کلام می‌گردد آن است که خواننده را از معنایی به معنای تازه‌ای که شبیه آن است یا تصویر زیبایی که آن را مجسم می‌کند منتقل می‌کند و هرچه این انتقال دورتر از ذهن باشد و مختلط با خیال باشد برای نفس انسان زیباتر و اعجاب برانگیزتر است. (الهاشمی، ۱۹۹۹م، ص ۲۴۵) و در ادامه با بیان «لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه» به صورت مطلق ورود باطل را در این کتاب آسمانی رد می‌کند و تصویری کنایی نقش می‌بندد.

آن‌چه که بیش از همه در ساختار این حدیث خودنمایی می‌کند فواصل هم‌وزن و هم‌روی هستند که بر موسیقی حدیث اثرگذار شده‌اند. فواصل متوازی بین (وثقی و مثلی) و فواصل مرصع بین (ازمنة و ألسنة) و فواصل مطرف بین (زمان، برهان و انسان) ظهور می‌یابد و حرف (ن) ۱۹ بار تکرار شده است که بر زیبایی حدیث افزوده است و عبارت (حبل الله المتین) برگرفته از قرآن کریم است.

• «قال الرضا علیه السلام، مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَفَهِمَ، وَمَنْ فَهِمَ عَلِمَ، وَصَدِيقُ الْجَاهِلِ فِي تَعَبٍ، وَأَفْضَلُ الْمَالِ مَا وَقِيَ بِهِ الْعَرَضُ، وَأَفْضَلُ الْعَقْلِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ وَالْمُؤْمِنُ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَخْرِجْهُ غَضَبُهُ عَن حَقِّ، وَإِذَا رَضِيَ لَمْ يَدْخُلْهُ رِضَاهُ فِي بَاطِلٍ وَإِذَا قَدَّرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِن حَقِّهِ.» (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۷۸، ص ۳۵۲) یعنی: هرکس نفس خود را محاسبه کند سود می‌برد، و هرکس از آن غفلت کند، زیان می‌کند، و هرکس بترسد در امان است، و هرکس عبرت بگیرد بینا می‌شود و هرکس ببیند می‌فهمد و هرکس بفهمد می‌داند، و دوست نادان در سختی است و بهترین مال آن چیزی است که آبرو را حفظ کند و بهترین عقل شناخت انسان نسبت به خود است، و انسان مؤمن هنگامی که خشمگین شود، خشمش او را از حقیقت خارج نمی‌کند و هنگامی که راضی شود رضایتش او را در باطل وارد نمی‌کند و هنگامی که توانایی داشته باشد، بیشتر از حقش نمی‌گیرد.

در این حدیث مجموعه‌ای از پندها و اندرزها بیان شده است، محاسبه‌ی نفس برای انسان منفعت و عدم محاسبه باعث ضرر و زیانش می‌شود و ترس از خدا باعث در امان ماندن می‌شود، عبرت‌گیری به دنبال آن بصیرت، درک و علم است، توجه به انتخاب دوست و همنشین ضروری است، زیرا که دوست نادان انسان را در سختی و مشقت می‌اندازد، استفاده صحیح از مال و عقل به طوری که آبروی انسان را حفظ کند و باعث شناخت انسان از خود گردد و در نهایت رفتار انسان مؤمن را در زمان خشم و غضب، رضایت و توانمند بودن بیان می‌کند و مؤمن در هنگام خشم، حق را نادیده نمی‌گیرد و در هنگام رضایت، در باطل قدم نمی‌گذارد و هنگامی که قدرت را در دست داشته باشد بیشتر از حق خود نمی‌گیرد.

عنصر عاطفه در تحریک و تشویق شنونده برای انجام این اعمال پسندیده بروز می‌یابد و در عبارت (صدیق الجاهل...) حس اهمیّت و توجه به انتخاب دوست در او تقویت می‌گردد و به کار بردن افعال تفضیل در ابتدای جمله حس شوق و اشتیاق را برای دنبال کردن کلام افزایش داده است و بیان ویژگی‌های مؤمن هم توجه او را برمی‌انگیزد و سعی می‌نماید این ویژگی‌های پسندیده را در خود پرورش دهد. از نمونه‌های تصویرسازی (من حاسب نفسه ربح) می‌باشد. سعادت‌مند شدن در آخرت به سود بردن تشبیه شده است به عبارتی محاسبه نفس موجب می‌شود انسان بر اعمال خود نظارت کند و از انجام گناهان دوری نماید و به دنبال آن در روز قیامت سعادت و پیروزی نصیبش شود، مانند: تاجری که در تجارت خود موفق شده و سود و منفعت می‌برد، بنابراین تصویر استعاری در فعل ربح وجود دارد.

استفاده از اسلوب شرط به صورت متوالی از ویژگی‌های سبکی این حدیث می‌باشد و در سه عبارت (من اعتبر أبصر و من أبصر فهم و من فهم علم) رد العجز علی الصدرو وجود دارد و موجب پیوستگی این جملات از لحاظ شکلی و مضمونی به یکدیگر شده است. و تکرار اسم شرط (من) دلالت بر انسجام متن می‌کند. اشتقاق بین کلمات (غَضِبَ و غَضَبٌ و رَضِيَ و رَضَى) و سجع متوازی بین (ربح و خسر، علم و فهم) به موسیقی کلام کمک کرده است، ضمن این‌که تضاد هم بین کلمات (ربح و خسر، حق و باطل، لم یخرجه و لم یدخله) وجود دارد.

• «عن الرضا عليه السلام قال، الصَّغَائِرُ مِنَ الذُّنُوبِ طَرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ وَ مَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ وَ لَوْ لَمْ يَخَوْفِ اللَّهُ النَّاسَ بَجَنَّةٍ وَ نَارٍ لَكَانَ الْوَاجِبُ أَنْ يَطِيعُوهُ وَ لَا يَعْصُوهُ لَتَفْضَلَهُ عَلَيْهِمْ وَ إِحْسَانَهُ إِلَيْهِمْ وَ مَا بَدَأَهُمْ بِهِ مِنْ

إِنْعَامِهِ الَّذِي مَا اسْتَحَقُّهُ» (صدوق، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۱۹۳) یعنی: گناهان کوچک راهی به سوی گناهان بزرگ است و کسی که از گناهان کوچک از خداوند نترسد، از گناهان بزرگ هم نمی‌هراسد، و اگر خداوند مردم را از بهشت و جهنم نمی‌ترساند حتماً واجب بود که از او اطاعت نمایند و معصیت نمایند زیرا خداوند بر آنان منت نهاده و احسان نموده است و بر آنان نعمتی آغاز کرده که شایستگی آن را نداشتند.

امام رضا علیه السلام به اهمیت گناهان کوچک اشاره می‌فرماید که همین گناهان راه را برای انجام گناهان بزرگ‌تر باز می‌کند و انسان را بی‌پروا می‌کند به طوری که دیگر از انجام هیچ معصیت ریز و درشتی نگرانی به خود راه نمی‌دهند، در صورتی که حتی اگر خداوند بندگان را از آتش جهنم بیم نمی‌داد، باید گوش به فرمان اوامر الاهی می‌بودند و از راه حق خارج نمی‌شدند چرا که خداوند متعال بر آنان منت نهاده و از فضل و رحمت خود آنان را بهره‌مند ساخته است.

از نظر عاطفه، امام رضا علیه السلام قصد دارند مسلمانان را به این نکته متوجه سازد که از انجام گناهان کوچک نیز خودداری نمایند و آن را ناچیز نشمارند و می‌خواهد حس ترس از انجام گناه در آنان ایجاد کند، و در ادامه احساس وجوب فرمانبرداری و اطاعت از خداوند را در آنان بیدار می‌کند با بیان این مطلب که هرآنچه خداوند به آنان عطا فرموده از لطف و محبت خدای تعالی به بندگان بوده است.

از تصاویر زیبایی این حدیث می‌توان به عبارت (الصغائر من الذنوب طرق إلى الكبائر) توجه کرد که گناهان کوچک به مانند راهی ترسیم شده است که این راه، منتهی به گناهان بزرگ می‌شود.

از لحاظ اسلوب، مقدم شدن صفت بر موصوف در (الصغائر من الذنوب) نشان‌دهنده اهمیت این صفت، یعنی کوچکی در گناهان است و به کار بردن کلمات متضاد در این حدیث به چشم می‌خورد مانند: (الصغائر و الكبائر، القلیل و الكثير)

نتیجه‌گیری

امام رضا علیه السلام در راستای ابلاغ پیام الهی و هدایت مردم به راه مستقیم از حدیث به عنوان یک منبع قوی بهره گرفته‌اند و احادیث هنری ایشان تجلی‌گاه ادبیات است که به عناصر عاطفه، خیال، اندیشه و اسلوب آراسته شده‌اند. و دستیابی به مقصود را برای ایشان آسان نموده‌اند. بنابراین می‌توان بیان کرد که:

۱- امام علیه السلام اندیشه‌های دینی و اسلامی خویش را در قالب پیام‌ها و توصیه‌های اخلاقی و تربیتی در احادیث بیان فرموده‌اند و همین اندیشه پایه و اساس شکل‌گیری این نوع ادبی را ایجاد می‌نماید و معنای ادبیات اسلامی در پرتوی این اندیشه‌ها تحقق پیدا می‌کند و موجب تمایز ادبیات اسلامی از سایر انواع ادبیات می‌گردد.

۲- امام رضا علیه السلام در این احادیث سعی می‌نمایند احساس رغبت و اشتیاق برای انجام کارهای نیک را در مسلمان بیدار کند و آنان را از انجام کارهای ناپسند بر حذر دارند، و عواطفی که امام علیه السلام آن را ضمن این احادیث انتقال می‌دهند عواطفی صادقانه، انسانی، متنوع و والا مرتبه هستند.

۳- امام رضا علیه السلام برای زیبا نمودن و تاثیرگذاری بیشتر کلام پربارشان از تصاویر بلاغی مانند: تشبیه، استعاره، کنایه نیز بهره برده‌اند. این تصاویر به احادیث ایشان پویایی، حرکت و سرزندگی بخشیده‌اند، و مفاهیم عقلی و ذهنی را برای خواننده ملموس و محسوس کرده‌اند.

۴- اسلوبی که امام علیه السلام برای بیان احادیثشان انتخاب می‌نمایند، اسلوبی واضح و قابل فهم برای همگان می‌باشد، و در آن پیچیدگی و غموض راه ندارد. و به کارگیری جملات کوتاه و جملات شرطی و ایجاز از ویژگی ساختاری این احادیث است. همچنین استفاده از فواصل متوازی، مرصع و متوازن و اشتقاق و تکرار حروف در ایجاد موسیقی که از عناصر مهم در حدیث است نقش مهمی ایفا کرده است.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، مصحّح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه‌ی مدرّسین، چاپ دوّم، ۱۴۰۴ق.
- ۳- أبوحاقه، احمد، البلاغة و التحليل الأدبی، لبنان، دار العلم للملّائین، چاپ سوّم، ۱۹۹۶م.
- ۴- ابوهلال العسکری، الحسن بن عبدالله، الفروق اللغویة، القاهرة، مكتبة القدس، ۱۳۵۳ق.
- ۵- أمین، أحمد، النقد الادبی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ چهارم، ۱۹۶۷م.
- ۶- انیس، ابراهیم و الآخرون، المعجم الوسیط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوّم، ۱۴۱۰م.
- ۷- بستانی، محمود، اسلام و هنر، ترجمه: حسین صابری، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ش.
- ۸- همو، القواعد البلاغیة فی ضوء المنهج الاسلامی، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیة، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ق.
- ۹- پروینی، خلیل، «نگاهی به متن ادبی و اجزای تشکیل دهنده آن»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۱۵۸ و ۱۵۹، ۱۳۸۰ش.
- ۱۰- الصالح، صبحی، علوم الحدیث و مصطلحه، بیروت، دارالعلم للملّائین، چاپ بیست و دوّم، ۱۹۹۹م.
- ۱۱- الصدوق، أبوجعفر، عیون أخبار الرضا علیه السلام، قم، انتشارات الشریف الرضی، چاپ اوّل، ۱۳۷۸ش.
- ۱۲- ضیف، شوقی، تاریخ الادب العربی العصر الجاهلی، القاهرة، دارالمعارف، چاپ بیست و چهارم، بی‌تا.
- ۱۳- الطوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، قم، دارالثقافة، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ق.
- ۱۴- عبدالنور، جبور، المعجم الأدبی، بیروت، دار العلم للملّائین، چاپ دوّم، ۱۹۸۴م.
- ۱۵- عتیق، عبدالعزیز، فی النقد الأدبی، بیروت، دار النهضة العربیة، چاپ دوّم، ۱۹۷۲م.
- ۱۶- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، توس چاپ هفتم، ۱۳۸۶ش.
- ۱۷- الکلینی، محمد بن یعقوب، أصول الکافی، بیروت، منشورات الفجر، چاپ اوّل، ۲۰۰۷م.
- ۱۸- المجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ سوّم، ۱۹۸۳م.
- ۱۹- محدثی، جواد، هنر در قلمرو مکتب، قم، انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۶۵ش.

- ۲۰- محجوب، عباس، الادب الاسلامی قضاية المفاهيمية و النقدية، اربد، عالم الكتب الحديث، چاپ اول، ۲۰۰۶م.
- ۲۱- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
- ۲۲- المقدسی، أنیس، المختارات السائرة من روائع الأدب العربی، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ پنجم، ۱۹۸۱م.
- ۲۳- النحوی، عدنان علیرضا، الأدب الإسلامی فی موضوعاته و مصطلحاته، الرياض، دار النحوی، چاپ اول، ۲۰۰۳م.
- ۲۴- الهاشمی، احمد، جواهر البلاغة فی المعانی و البیان و البديع، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۹۹۹م.